

اطاعت دولت و عدم مداخله در سیاست

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



لوح رقم (59) امر و خلق - جلد 3

۵۹ - اطاعت دولت و عدم مداخله در سیاست

در کتاب اقدس است قوله تعالى: لیس لاحد ان یعترض علی الذین یحکمون علی العباد دعوا لهم ما عندهم و توجّهوا إلى القلوب .

و در کتاب عهدی است قوله جلّ و عزّ: یا اولیاء الله و امناءه ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزّت و ثروت حقّاند در باره ایشان دعا کنید حکومت ارض بآن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت نزاع و جدال را نبی فرمود نبیاً عظیماً فی الکتاب هذا امر الله فی هذا الظهور الاعظم و عصمه من حکم الحو و زینه بطراز الاثبات انه هو العلیم الحکیم . مظاهر حکم و مطالع امر که به طراز عدل و انصاف مزین اند بر کل اعانت آن نفوس لازم طوبی للامراء و العلماء فی البهاء اولئک امنائی بین عبادی و مشارق احکامی بین خلقی علیهم بهائی و رحمتی و فضلی الذی احاط الوجود در کتاب اقدس در این مقام نازل شده آنچه از آفاق کلماتش انوار بخشش الهی لامع و ساطع و مشرق است .

و در لوح خطاب به شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی است قوله الاعلی: امورات واقعه در ایران در سنین اولیه فی الحقیقه سبب حزن مقرّین و مخلصین بوده در هر سنه قتل و غارت و تاراج و سفک دماء موجود یک سنه در زنجان ظاهر شد آنچه که سبب فزع اکبر بود و همچنین یک سنه در نیریز و سنه دیگر در طبری تا آنکه واقعه ارض طاء واقع و از آن ببعد این مظلوم باعانت حق جلّ جلاله این حزب مظلوم را بماینی آگاه نمود کلّ از ما عند هم و ما عند القوم مقدس و بما عند الله متشبّث و ناظر حال باید حضرت سلطان حفظه الله تعالی بعنایت و شفقت با این حزب رفتار فرمایند و این مظلوم امام کعبه الهی عهد مینماید ازین حزب جز صداقت و امانت



ORIGINAL

امری ظاهر نشود که مغیر رأی جهان آرای حضرت سلطانی باشد هر ملتی باید مقام سلطانش را ملاحظه نماید و در آن خاضع باشد و با امرش عامل و بحکمش متمسک سلاطین مظاهر قدرت و رفعت و عظمت الهی بوده و هستند و این مظلوم با احدی مداهنه نموده کل در این فقره شاهد و گواه‌اند و لکن ملاحظه شوون سلاطین من عند الله بوده و از کلمات انبیاء و اولیاء واضح و معلوم خدمت حضرت روح عرض نمودند *أَيُّجُوزُ أَنْ تُعْطَى الْجَزِيَةَ لِقَيْصِرٍ أَمْ لَا قَالَ بَلَى مَا لِقَيْصِرٍ لِقَيْصِرٍ مَا لِلَّهِ مِنَ اللَّهِ مَنَعَ نَفَرُوا مِنْهُ وَ أَيْنَ دُو كَلِمَةٍ يَكِي اسْتَزِدُّ مَبْصِرِينَ چَه كه مَا لِقَيْصِرٍ اِگَر مَن عِنْدَ اللَّهِ نَبُوْدَه نَهِي مَيْفَرْمُوْدَنَد وَ هَمِچِنِيْن دَر آيَهٗ مَبَارَكَه اَطِيْعُو اللّٰهَ وَ اَطِيْعُو الرّٰسُوْلَ وَ اُوْلَى الْاَمْرِ مِنْكُمْ مَقْصُوْد اَزِيْن اُوْلَى الْاَمْرِ دَر مَقَام اَوَّل وَ رَتَبَه اُوْلَى اُمَّه صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ بُوْدَه وَ هَسْتَنَد اِيْشَانَنَد مَظَاهِر قَدْرَت وَ مَصَادِر اَمْرِ وَ مَخَازِن عِلْم وَ مَطَالِع حَكْمِ الهِي وَ دَر رَتَبَهٗ ثَانِي وَ مَقَام ثَانِي مَلُوْك وَ سَلَاطِيْن بُوْدَه اَنَد يَعْنِي مَلُوْكِي كه بِنُوْر عَدْلَشَان آفَاقِ عَالَمِ مَنُوْر وَ رُوْشِن اسْت... حَضْرَت بُوْلَس قَدِيْس دَر رِسَالَهٗ بَاهِل رُوْمِيَه نُوْشْتَه لِتَخْضَعُ كُلُّ نَفْسٍ لِّلسَّلَاطِيْنِ الْعَالِيَةِ فَانَه لَا سُلْطَانَ اِلَّا مِنْ اللّٰهِ وَ السَّلَاطِيْنِ الْكَائِمَةُ اِنَّمَا رَتَبَهَا اللّٰهُ فَمَنْ يُّقَاوِمِ السَّلْطَانَ فَانَه يِعَانِدُ تَرْتِيْبَ اللّٰهِ اِلَى اَنْ قَالَ لِانَّه خَادِمُ اللّٰهِ الْمُنْتَقِمِ الَّذِي يَنْفِذُ الْغَضْبَ عَلٰى مَنْ يَفْعَلُ الشَّرَّ مَيْفَرْمَايَد ظُهُوْر سَلَاطِيْنِ وَ شُوْكَت وَ اِقْتِدَارَشَان مَن عِنْدَ اللَّهِ بُوْدَه دَر اِحَادِيْثِ قَبْلِ هَمْ ذَكَرْ شُدَه اَنْچَه كه عِلْمَاء دِيْدَه وَ شَنِيْدَه اَنَد... عِلْمَاء بَايَد بَا حَضْرَتِ سُلْطَانِ مَتَّحِدْ شُوْنَد وَ بَه اَنْچَه سَبَبِ حَفْظِ وَ حِرَاسَتِ وَ نَعْمَتِ وَ ثَرُوْتِ عِبَادَتِ اسْت تَمَسَّكْ نَمَايَنَد سُلْطَانِ عَادِلِ عِنْدَ اللَّهِ اَقْرَبِ اسْتِ اَزِ كُلِّ يَشْهَدِ بِذَلِكَ مَنْ يَنْطِقُ فِي السِّجْنِ الْاَعْظَمِ .*

و در لوحی است قوله الاعترّ الاسنی : بگو ای عباد برستی گفته میشود حق جلّ شأنه ناظر بقلوب عباد بوده و هست و دون آن از بحر و برّ و زخارف و الوان کل را بملوک و سلاطین و امراء گذارده چه که لازال علم يفعل ما یشاء امام ظهور بازغ و ساطع و متلائیء آنچه امروز لازم است اطاعت حکومت و تمسک به حکمت فی الحقیقه زمام حفظ و راحت و اطمینان در ظاهر در قبضهٔ اقتدار حکومت است حق چنین خواسته و چنین مقدر فرموده قسم بآفتاب راستی که از افق سماء سجن اعظم مشرق و لائح است یک نفس از مأمورین دولت از یک فوج ارباب عمام عند الله اقدم و افضل و ارحم است چه که این نفس در لیالی و ایام بخدمتی مأمور است که آسایش و راحت عباد در اوست و لکن آن فوج در لیالی و ایام در فساد و ردّ و سبّ و قتل و تاراج مشغول اند .

در سورة الملوک در خطاب به سلطان عبدالعزيز عثمانی قوله الاصفی الاجلی : فاجتمع من الوكلاء الذین تجد منهم روائح الايمان و العدل ثم شاورهم فی الامور و خذ احسنها و کن من المحسنين فاعلم و ايقن بانّ الذی لن تجد عنده الديانة لم تكن عنده الامانة و الصدق و انّ هذا الحق يقين و من خان الله يخان السلطان و لن يحترز عن شيئٍ و لن يتيق في امور الناس و ما كان من المتقين... انّ الذین يخانون الله لن تطمع منهم الامانة تجنب عنهم و کن فی حفظٍ عظیمٍ لئلا يرد عليك مكرهم .

و در لوح خطاب به حاجی محمد اسمعیل ذبیح قوله جلّ و علا : ابدأ در امور دنیا و ما یتعلّق بها و رؤسای ظاهره آن تکلم جائز نه حق جلّ و عزّ مملکت ظاهره را به ملوک عنایت فرموده بر احدی جائز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد .

و در لوح بشارات است قوله الاعظم الاتمّ : بشارت پنجم این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید به امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند هذا ما نزل من لدن امرٍ قدیم .

و در لوحی است قوله الاعلی : امثال این امور به ملوک عصر راجع ایشانند مظاهر قدرت الهی و مطالع عزّت ربانی بعد از معرفت حضرت باری جلّ جلاله دو امر لازم خدمت و اطاعت دولت و تمسک بحکمت این دو سبب ارتفاع و ارتقاء وجود و ترقی آن است .

و در لوحی دیگر قوله الابهی : بر احدی جائز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد .

و از حضرت عبدالبهاء در خطاب به محفل روحانی طهران (۱۳۲۶) قوله العزیز : احبای الهی نهایت اطاعت و انقیاد رابه حکومت بموجب نصوص الهی مجری دارند و بقدر شعر و شعیره از رضای اعلیحضرت تاجداری تجاوز نمایند نصّ قاطع است که احباء باید خیرخواه و صادق و مطیع و منقاد حکومت باشند دیگر نفسی تأویلی نمایند و اجتهادی نفرماید و قیدی در میان نیاورد و هذا مقام المقربین از قرار معلوم کتاب اقدس بدون اجازه حکومت طبع شده و این منافی نصّ قاطع الهی است و البته مرتکب آن باید توبه نماید و استغفار کند و اگر کتابی بدون اذن و اجازه حکومت طبع شود جائز نیست که هیچکس از احبای الهی آن را ابتیاع نماید .

خطاب به محفل در سال ۱۳۲۱ قوله الجلیل : طهران . در محفل حضرات ایادی رحمن مفتوح شود . هو الله درین ایام استخبار از طهران گشته که احباء بدلات حضرات ایادی امر الله علیهم بهاء الله الابهی اراده انتخاب محفل روحانی نموده‌اند و این مذاکره در میان بوده است بواسطه عموم احباء که انتخاب عمومی شود درین اوقات چنین مسئله بسیار توحش و تشویش افکار گردد و اهل افتراء زبان بگشایند و صد هزار مفتریات در نزد حکومت ابلاغ دارند البته صد البته چنین امری تصور نشود چه جای تحقق این مسئله انتخاب وقتی جائز که حقیقتش واضح گردد و باذن و اجازه حکومت واقع شود هر چند حال مقصد ازین محفل روحانی تمشیت امور روحانیه است ولی مدّعیان چنین نگویند صد هزار اقرا زنند لهذا این محفل روحانی را بر حسب حالت اولی بگذارید و اگر چنانچه تعیین نفوس جدیدی لازم شود نیز محفل روحانی ایادی امر الله هر قسم مناسب ملاحظه نمایند باکثریّت آراء نفس مجلس مجری دارند . حال بیش از این جائز نه زیرا سبب مفتریات میشود البته صد البته امری را بدون استیذان و اجازه از حکومت تصور مباشرت نمایند زیرا الحمد لله حکومت اعلیحضرت شهریاری عادل و موافق و خیرخواه و مهربان و محافظ حقوق رعایا است و علیکم التّحیه و الثناء . این مکتوب را

بعد از قرائت در محفل حضرات ایادی امر الله به جهت احباء بخوانند که این صحبت بکلی موقوف شود بکمال سرعت ارسال گردد . ع ع

و قوله العزيز: طهران . حضرت شهید بن شهید اسم الله الاصدق علیه بهاء الله الابهی . هو الله ای منادی و ایادی امر الله مکتوب شما مرموق و رقی مسطور منظور گردید تکلیف در امور را بتلغراف به اشاره خواسته بودید ملاحظه شد که تلغراف اشارتی موهم است و سبب تأویل لهذا فوراً به تصریح تکلیف کل تلغراف شد که در جمیع امور اطاعت حکومت نمائید این اطاعت بحکومت در شریعة الله امر مفروض و واجب به نص قاطع است ولو اینکه علمای جهلاً بظلم شداد و نمرد و فرعون و یزید مردود دست بگشاید و چنانچه دست گشودند باری شما باید همواره جمیع نفوس را به صبر و سکون دلالت نمائید و کل را به اخلاق رحمانیه و خصائص روحانیه ... عنقریب رایت امر الله در قطب عالم چنان موج زند که جمیع امم حیران گردند هذا وعد غیر مکذوب و به جمیع احبای الهی بشارت ده که قوه کلمة الله و شریعة الله و نفوذ آیات الله را عنقریب مشاهده خواهید نمود و فرح و سروری خواهید یافت که عالم وجود سرمست گردد شرطش این است که شب و روز بکوشید تا حکومت عادله پادشاهی از شما راضی باشد و بجان و دل به صداقت و خیرخواهی دولت ابد مدت قیام نمائید بقسمی که رعیت در نهایت رسوخ و ثبوت بخدمت راعی عادل پردازد و جمیع مأمورین از صغیر و کبیر باید در نهایت عصمت و عفت و استقامت به جیره و مواجب جزئی خویش قناعت نمایند و دست و دامن را پاک دارند و به طهارت و عدالت تامه به کمال صداقت و همت به خدمت شهریار محترم خویش پردازند اگر نفسی به حکومت عادله خیانت کند به خدا خیانت کرده است و اگر خدمت کند به خدا خدمت کرده است ملاحظه نمائید که این گلشن ایران از نادانی جهلاء که بنام عالمنند و عدم اعتقاد رعیت در مشروعیت حکومت که علمای جاهل ظلمه میباشند چگونه خراب و ویران گردید سبحان الله از شهریار حاضر خلد الله ملکه مهربان تر پادشاهی در دنیا موجود است لا والله باید قدر بدانند و کل به کمال استقامت و صداقت قیام کنند تا این فتقها رتق یابد این زخمها مرهم جوید و این دردها درمان پذیرد و علیکم التّحیة و الثّناء . ع ع

و قوله المنجی: در هر مملکت که هستید بحکومت در نهایت اطاعت باشید و به کمال رغبت و محبت و راستی و درستی در تحت حمایت مرکز سلطنت باشید تا توانید بگوشید که حکومت آن سامان نهایت رضایت و امنیت از شما داشته باشد این قضیه در الواح مبارکه اوامر قطعیه است که ذره فتور در آن جائز نه .

و قوله الکریم: به احبای الله بگو که نفسی ابدأ در امور حکومت لساناً فعلاً حکایه روایه مداخله ننماید و همیشه به دعای خیر در حق اولیاء امور مشغول شوند زیرا به نص قاطع از مداخله ممنوع اند . و قوله الجلیل: به نصوص قاطعه الهیه ما مأمور به اطاعت حکومت حاضر هستیم و در امور سیاسی ابدأ مدخلی نداریم و رأی ننمیزیم زیرا امر الله را قطعاً تعلق به امور سیاسیّه نبوده و نیست امور سیاسیّه راجع به اولیای امور است چه تعلق به نفسی دارد که باید در تنظیم حال و تشویق بر اخلاق و کمالات کوشند .

و قوله المبين: مداخله در امور سیاسیه عاقبت پشیمانی است لا یسمن و لا یغنی باید از عموم احزاب در کنار بود افکار را در آنچه سبب عزّت ابدیه است بکار برد .

در رساله سیاسیه که اساساً در این موضوع صادر مسطور است . قوله المبرهن: شریعت به مثابه روح حیات است و حکومت به منزله قوه نجات شریعت مهر تابان است و حکومت ابر نیسان و این دو کوكب تابان چون فرقدان از افق امکان بر اهل جهان پرتو افکند یکی جهان جان را روشن کند و دیگری عرصه کیهان را گلشن یکی محیط وجدان را درخشان نماید و دیگری بسیط خاکدان را جنت رضوان ... مقصود این است که این دو آیت کبری چون شهد و شیر و دو پیکر اثر معین و ظهیر یکدیگراند پس اهانت با یکی خیانت با دیگری است و تهاون در اطاعت این طغیان در معصیت آن ، شریعت الهیه را که حیات وجود و نور شهود و مطابق مقصود است قوه نافذه باید و وسائط قاطعه شاید و حامی مبین لازم و مروج متین واجب و شبهه نیست که مصدر این قوه عظیمه بنیه حکومت و بارقه سلطنت است و چون این قوی و قاهر گردد آن ظاهر و باهر شود و هر چند این فائق و ساطع گردد آن شائع و لامع شود پس حکومت عادلّه حکومت مشروعه است و سلطنت منتظمه رحمت شامله ... این عطیه موهبت الهیه و منحه ربانیه است ... دیگر کلهه غاصب ناصب چه زعم واضح البطلان است و چه تصور بیدلیل و برهان ... اما شأن ائمه هدی و مقام مقررین در گاه کبریا عزت و حشمت روحانیه است و حقوقشان ولایت حضرت رحمانیه اکلیل جلیلشان غبار سبیل رحمان است و تاج و هاجشان انوار موهبت حضرت یزدان سریر معدلت مصرشان تختگاه قلوب است و دیهیم رفیع و عظیمشان مقعد صدق عالم ملکوت جهانیان جهان جان و دل اند نه آب و گل و مالک الملک فضای لامکان اند نه تنگای عرصه امکان و این مقام جلیل و عزّت قدیم را غاصبی نه و سالبی نیست اما در عالم ناسوت سریرشان حصیر است و صدر جلالشان صفّ نعال اوج عزّتشان حضيض عبودیت است ایوان سلطنتشان گوشه عزلت ، قصور معمور را قبور مطمور شناسند و حشمت آفاق را مشقت لا یطاق ثروت و گنج را زحمت و رنج دانند و حشمت بی پایان را مشقت جان و وجدان چون طیور شکور درین دار غرور بدانند چند قناعت نمایند و در حدیقه توحید بر شاخسار تجرید به نطق بلیغ فصیح به محامد و نعوث حیّ قدیم پردازند باری مقصود این بود که به صریح آیت و صحیح روایت سلطنت موهبت ربّ عزت است و حکومت رحمت حضرت ربوبیت نهایت مراتب این است که شهریان کامل و پادشاهان عادل به شکرانه این الطاف الهیه و عواطف جلیله رحمانیه باید عدل مجسم باشند و عقل مشخص فضل مجرد باشند و لطف مصور آفتاب عنایت باشند و سحاب رحمت رایت یزدان باشند و آیت رحمان . و قوله المحبوب: حال نفسی از احباء اگر بخواید در امور سیاسیه در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره بکند اول بهتر است که نسبت خود را ازین امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق باین امر ندارد خود میدانند والا عاقبت سبب مضرت عمومی گردد یعنی مسلک روحانی ما را بهم زند و احباء را مشغول اقوالی نماید که سبب تدنی و محرومی آنان گردد .

و قوله الحكيم : هر نفسی را که می بینید در امور سیاسی صحبت میدارد بدانید که بهائی نیست این میزان است زیرا اساس امر بهائی الفت بین جمیع ملل و ادیان است و مکالمات سیاسی سبب تفرقه و حصول ضدیت و تعصب .

و در خطاب به مصر قوله النَّاصِح : یا صاح هذه الرسالة موضوعها جلیل و دلیلها واضح اشهر من نار علی علم ولكن لا يجوز ذم احد من الملوك الموجودين الان لا كناية ولا اشارة ولا دلالة لان هذه قضية منصوطة في الكتاب و لا يجوز الخروج عن النص فاذا عدلوا العبارات و احذفوا بعضی المقالات و بینوا بكل خلوص و عبارات راتمة مضرات الحرب و منافع العلم و فوائد الائتلاف و اضرار الاختلاف ... من دون ان تتعرضوا لاحد بكلمة من الاعراض لا سيما علی الملوك و الامراء الموجودين الآن اما جمع الرسالة يلزم لخصرتكم تعديلهما و تصحيحها بعبارات راتمة حتى لا يتكدر احد من قرائتها بل ينشرح صدور الكل بتلاوتها سواء كانوا من اهل الاستقلال او الاعتدال . و قوله الجليل : در خصوص طبع كتب مرقوم نموده بودید هر کتابی که طبع میشود باید به اذن و اجازه حکومت باشد باری به نص قاطع جمال مبارک روحی لاجبائه الفداء ابداً بدون اذن و اجازه حکومت جزئی و کلی نباید حرکت کرد و هر کس بدون اذن و اجازه حکومت ادنی حرکتی نماید مخالف امر مبارک کرده است و هیچ عذری ازو قبول نیست این امر الهی است ملعبه صبیان نیست که نفسی چنین مستحسن شمرد و بمیزان عقل خود بسنجد و نافع داند عقول بمنزله تراب است و اوامر الهیه نصوص رب الارباب تراب چگونه مقابلی با فیوضات آسمانی نماید لعمرک هذا وهم مشهود و کل من خالف سيقع في خسران مبین .

و در رساله سیاسیه است قوله المتین : حکومت رعیت پرور واجب الاطاعة است و طاعتش موجب قربت عدل الهی مقتضی رعایت حقوق متبادله و آئین ربانی آمر به صیانت شؤون متعادله رعیت از راعی حق صیانت و رعایت دارد و مسوس از سانس چشم حمایت و عنایت ... کل راع مسؤول عن رعیتة حکومت رعیت را حصن حصین باشد و کھف امین ... رعایا و برایا را به جمیع قوی محفوظ و مصون فرماید و عزت و سعادت تبعه و زیردستان را ملحوظ و منظور دارد چه که رعیت ودیعه الهیه است و فقراء امانت حضرت احدیت به همچنین بر رعیت اطاعت و صداقت مفروض و قیام بر لوازم عبودیت و خلوص خدمت محترم و حسن نیت و شکرانیت ملزوم تا با کمال ممنونیت تقدیم مالیات نمایند و به نهایت رضایت حمل تکالیف سالیان ... چه که فائده این معامله و ثمره این مطاوعه عائد بر عموم رعیت گردد و در حصول حظ عظیم و وصول به مقام کریم کل شریک و سهم شوند حقوق متبادل است و شؤون متعادل و کل در صون حمایت پروردگار عادل .

و قوله الفخیم : آن شخص که کتاب اقدس را بدون اذن و اجازه اعلیحضرت شہریاری طبع نموده فی الحقیقه مخالف با حق کرده بعضی نفوس اوامر قطعیه الهیه را به هوای نفسانی اهمیت ندهند و مخالفت را در بعضی موارد نظر به مصلحت و حکمت جائز دانند و این از ضعف ایمان و عدم اعتقاد و قلت ثبات و تذبذب حاصل گردد امر قطعی الهی این است کلمه بدون اذن و اجازه حکومت نباید طبع کرد والسلام و من خالف ذلك

خالف امر الله و انكر آياته و جاحد بنفسه و استكبر عليه و استحسّن رأيه السّقيم و ترك نصّاً قاطعاً من ربّه
المنتقم الشّدید .

و قوله العمیم : در خصوص بعضی مروجین معارف از طوائف خارجه مرقوم نموده بودید نظر به ظواهر اقوال
این اقوام خارجه نمائید مداخله اینها در امور داخله بالنّتیجه مورث مشاكل و مضرات میشود اگر چه اسم آن
ترویج معارف است اما نهایت منجر به مسائل سیاسیّه و افکار سیاسیّه میگردد حزب الله در امور سیاسیّه جزئی و
کلی داخلی و خارجی ممنوع از مداخله اند لهذا احبّای الهی باید از مداخله بطوائف خارجه ولو در ترویج معارف
باشد احتراز نمایند یعنی کاری به کارشان نداشته باشند خود میدانند نه ترویج نه توهین مدارا فرمایند اما ترویج
معارف باید خود اهل ایران بدون مداخله اجانب نمایند و همچنین ترویج معارف نافع و فنون مفیده نمایند نه
اینکه دار التّعلیم محلّ ترویج افکار کاسده و تعالیم فاسده گردد مثالش در ممالک سائرّه موجود فاعتبروا یا اولی
الابصار باری چون دار التّعلیم تأسیس شود باید دقت نمائید که کتب مضرّه داخل نشود .